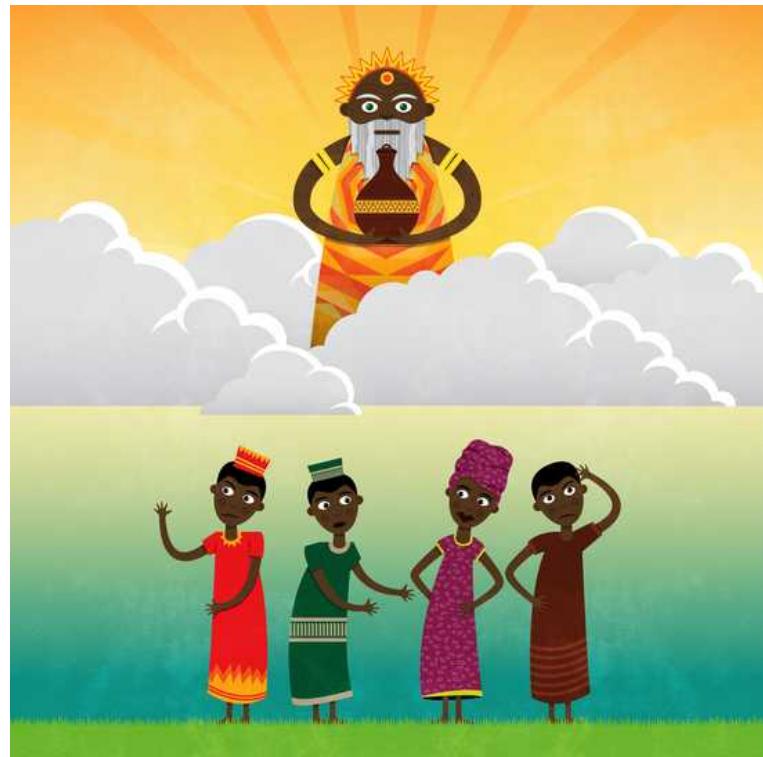


آنانسی و خرد



- ✍ Ghanaian folktale
- ✎ Wiehan de Jager
- ☞ Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)
- 🔊 3
- 💬 دری prs



در زهن‌هی خیلی خیلی قدیم مردم هیچ چیزی نمی‌دانستند. آن‌هی نمی‌دانستند که چطور محصولات کشاورزی را بکرند، یا چطور ابزارهای فلزی بسازند. خدای نیمه در آسهن‌ه گلم به همه‌ی دنیا بود. او تهم این دانش را در یک کوزه‌ی سُلّی، امن نگه داشته بود.

یک روز، خدای نیمه تصمیم گرفت که این دانش و خرد را به آلانسی هدیه دهد. هر کفر که آلانسی به داخل کوزه‌ی سه‌لی نگه می‌کرد، یک چیز جدید‌ید می‌گرفت. این خیلی هیجن انگیز بود!

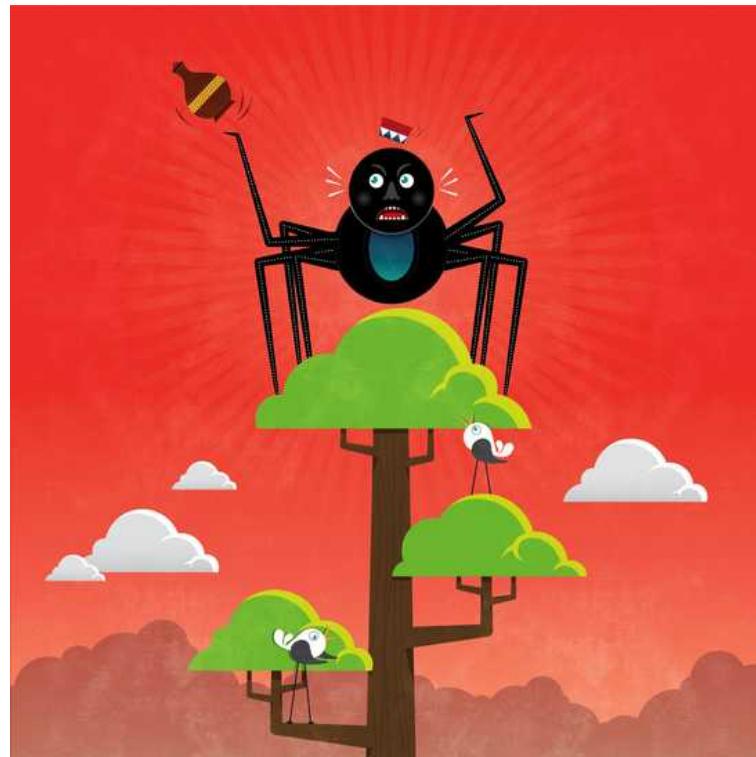




لانسى حريص بخودش فكر کرد که "من می‌توانم این کوزه را درجلای
يک درخت بلند امن نگه دارم. سپس می‌توانم همه‌ی آن را فقط برای
خودم نگه کنم!" او يك نخ بلند به دور کوزه پيچند و آن را به دور شکم
خود بست. او شروع به‌جلا رفتن از درخت کرد. ولی جلا رفتن از درخت
سخت بود، چون کوزه مدام به زانویش می‌خورد.

تهم این مدت، پسر جوان لانسی زیر درخت ایستاده بود و لانسی را تهدید کرد. او گفت، "اگر کوزه را به پشتت بسته بودی بهتر نبود؟" لانسی سعی کرد کوزه‌ی پر از خرد را به پشتتش بیندد، و واقعه‌خیلی آشن تر بود.





در یک چشم به هم زدن به‌بلای درخت رسید. ولی سپس ایسلد و فکر کرد، "من فکر می‌کرم که من کسی هستم که تهم خردۀ پیش اوست، ولی الان پسرم از من بلهوش تر بودا!" لانس خیلی از این موضوع عصبانی بوده‌جیی که آن کوزه‌ی سه‌لی را از‌بلای درخت به‌پیین انداخت.

کوزه شکست و به چندین قسمت روی زمین خرد شد. آن خرد برای همه آزاد بود که بتوانند از آن استفاده کنند. و آن این بود که مردم یاد گرفتند که چگونه کندورزی کنند، تکه بفند، ابزارهای فلزی بسازند و تهم چیزهای دیگر که مردم می‌دانند چطور آن‌جا مدهند.





Global Storybooks

globalstorybooks.net

آننسی و خرد

✎ Ghanaian folktale

⟳ Wiehan de Jager

☞ Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

